

کفت‌وگو

هنوز بازی‌های آسیایی اینچئون وحیدصابری

که تیم فوتبال امید ایران، خیال همه را آنسوده کرد و با یک شکست تحقیرآمیز در برابر ویتنام و تساوی در برابر تیم درجه چندم قرقیزستان، از گردونه رقابت‌ها حذف شد. وینگادا که با حرف وحدیت زیاد سکان هدایت امیدها را بر عهده گرفت اما نتوانست کاری از پیش ببرد. هر چند فرصت وینگادا کم بود اما شکست و عدم نتیجه‌گیری برابر دو تیم رده پایین آسیا چیزی نبود که شایسته فوتبال ایران باشد. این روزها بهترین کسی که می‌تواند در این خصوص اظهار نظر کند اکبر محمدی است یعنی همان کسی که شش‌کله اصلی تیم امید را تحت عنوان تیم جوانان در دست داشت.

با اکبر محمدی، سرمربی سابق تیم ملی جوانان ایران

باید به وینگادا فرصت داد

آقای محمدی؛ تیم امید اولین حذفی ما در رقابت‌های آسیایی اینچئون بود. حذف تیم امید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عوامل متعددی را می‌توان برای این شکست‌ها نام برد اما به نظر من مهم‌ترین موضوع این بود که وینگادا از بازی‌گیری تیم ملی امید شناسخت کافی نداشت یعنی نمی‌دانست هر یک از بازیکنان ما چه ویژگی دارند. برای همین استفاده نادرست در ترکیب یکی از عوامل این باخت‌ها بود.

گفتید عوامل مهم، اگر بخواهید یک عامل مهم دیگر را نام ببرید به چه چیزی اشاره می‌کنید؟

ببینید همانطور که گفتم ناکامی تیم امید در اینچئون دلایل مهم متعددی دارد که یکی دیگر از دلایلم هم بر می‌گردد به مدیریت فنی و برنامه‌ریزی کلی در تیم امید. من قبلاً با این تیم کار کرده بودم. این تیم پتانسیل بسیار بالایی دارد اما اینکه چطور می‌شود با وجود تقویت تیم در بازی‌های آسیایی، نمی‌تواند از پس ویتنام و قرقیزستان بر آید، باید کار گروهی مشخص شود و تمام موارد را مورد بررسی قرار دهد.

پس شما معتقدید که سپردن تیم به دست وینگادا کار درستی نبود؟

من چنین حرفی نزدم. به نظر من وینگادا مربی خارجی خیلی خوبی است. او قبلاً امتحانش را پس داده و با تیم امید مصر به المپیک راه یافته. چیش بازیکن در زمین و تعویض‌هایی که کرد همه نشان از عدم شناخت تیم

امید بود و تیم ویتنام تیمی نبود که بتواند ما را شکست دهد. ما قبلاً این تیم را در خانه خودشان دو بار مغلوب کرده بودیم.

به نظر شما اینکه ما در مقابل تیم‌هایی مثل ویتنام و قرقیزستان می‌بازیم نشان از پیشرفت آنهاست یا پسرفت ما؟

نلو وینگادا سابقه زیادی در رده امید دارد پس نمی‌توان گفت که کادر فنی بانجریه‌ای بالای‌سر تیم نبوده. به نظرم اولین اشتباه فدراسیون فوتبال تعطیل کردن تیم ملی جوانان بود. با توجه به اینکه ما نتایج خوبی را نتوانستیم به نیمه‌نهایی راه پیدا کنیم، نهایتاً کادر فنی کنار گذاشته شدند و بازیکنان جوانان هم پرانکده شدند. اگر در برنامه‌ریزی‌های فدراسیون آن تیم برنامه‌هایش را ادامه می‌داد می‌توانست در بازی‌های عمان به جای تیم زیر ۲۲ سال شرکت کند و تیم آماده‌تری را به اینچئون بفرستیم. در حالی که با برنامه‌ریزی غلط ابتدا آن تیم را منحل کردیم و مدیم در مدت کوتاهی ۷ بازیکن بزرگسال را به تیم تزریق کردیم در صورتی که اگر بنا بر اضافه شدن این بازیکنان در جهت تقویت تیم بود، این کار حداقل باید طی یک سال و به صورت تدریجی انجام می‌شد نه اینکه آنها دو هفته قبل از مسابقات به کادر تیم اضافه شوند و تنها با یک بازی تدارکاتی مقابل چین بخواهند بازی‌های رسمی‌شان را در اینچئون آغاز کنند. در واقع با اضافه شدن ۷ بازیکن جدید نه تنها کار مثبتی صورت نگرفت بلکه باعث شد اعتماد به نفس سایر

نفرات هم کاهش یابد. بازیکنانی که سال‌ها در کنار هم بودند با آمدن این بازیکنان خود را ضعیف‌تر می‌دانستند و همین موضوع استرس آنها را فوق‌العاده افزایش داد و نتوانستند بازی همیشگی خودشان را انجام دهند. بازم هم می‌گویم به نظر من اضافه شدن ۷ بازیکن زیر ۲۳ سال به این تیم، یک ریسک بود که معلوم شد این ریسک اشتباه بوده است.

فکر می‌کنید برای ساماندهی این وضعیت این تیم چه کار باید کرد؟

در حال حاضر باید توسط کار گروهی که گفتم تمام نقاط

فکر می‌کنید رویارویی با حریفان خارجی و کشورهایی که در این رده‌ها موفق‌ترند چقدر مؤثر است؟

نه تنها تیم امید بلکه در هسر رده‌ای اگر اردو و بازی‌های تدارکاتی خوبی صورت نگیرد تیم نتیجه لازم را نخواهد گرفت. حال اگر این تیم، تیم امید باشد موضوع سخت‌تر می‌شود. خیلی از بازیکنان تجربه چنین بازی‌هایی را نداشتند و نمی‌توانند بازی همیشگی خودشان را انجام دهند. ما اگر می‌خواهیم موفق باشیم باید با برنامه‌ریزی درست با تیم‌های خارجی بازی کنیم تا استرس بچه‌ها کمتر شود و هماهنگ‌تر بتوانند بازی کنند.

تصور می‌کنید این تیم به المپیک راه پیدا کند؟

به نظر من نتایج اینچئون زنگ خطر جدی برای تیم امید است و خیلی بد شد که از الان زنگ خطر برای تیم ما به صدا در آید. فدراسیون باید برنامه‌ریزی را انجام دهد تا از این به بعد حداقل بازیکنان امید سر خورده نشوند. ما باید هر چه زودتر جبران کنیم. نباید بیش از این از فوتبال آسیا عقب بمانیم.

حضور پر قدرت در یکن (۱۹۹۰)

تیم ملی فوتبال در مسابقات آسیایی یکن با هدایت پروین به مصاف حریفان رفت. تیمی که در ابتدا مالزی و کره شمالی را از سد راه برداشت و سپس با پیروزی برابر ژاپن و کره جنوبی فینالیست شد. در فینال هم با شکست کره شمالی در ضربات پنالتی با حساب ۴ بر یک، قهرمان شد و طلا گرفت. ایران در این دوره با درخشش علبداده که در فینال ۳ پنالتی کره را مهار کرد موفق به کسب مدال طلا شد.

هیرو و شیمای بدیمن (۱۹۹۴)

بازی‌های آسیایی هیروشیما برای ایران خوشایند نبود. شکست برابر چین و مساوی برابر بحرین و ترکمنستان در همان مرحله مقدماتی باعث حذف شاگردان استانکو پولکه پوویچ و کسب رتبه نهم شد!

کسب سومین طلا با پور حیدری (۱۹۹۸)

بازی‌های بانکوک اما ناکامی‌های دور قبل را جبران کرد. در این دوره که پورحیدری روی نیمکت تیم بود، ایران با شکست قرقاستان و لاتوس راهی مرحله دوم شد و در این مرحله نیز چین و تاجیکستان را با برتری از سد راه برداشت اما با توجه به شکست ۴ بر ۲ برابر عمان، به عنوان تیم دوم راهی یک چهارم شد. اما پیروزی ۴ بر صفر برابر ازبکستان که پور حیدری را به نیمه‌نهایی فرستاد که در این مرحله نیز یک پیروزی یک بر صفر در کارنامه این تیم ثبت شد. ایران در فینال نیز با شکست ۲ بر صفر کویت، سومین طلای بازی‌های آسیایی را کسب کرد.

آخرین طلا با برانکو (۲۰۰۲)

برانکو در بازی‌های آسیایی بوسان تنها سه بازیکن بالای ۲۳ سال می‌توانست با خود ببرد که دایی، گل محمدی و میرزابور را انتخاب کرد که دایی، پرچمدار ایران در بازی‌ها به دلیل فوت پدرش ناچار به ترک بوسان شد. ایران اما در غیاب دایی با شکست ۱۰ بر صفر افغانستان و ۲ بر صفر لبنان و تساوی یک – یک برابر قطر، به عنوان تیم اول به یک چهارم رسید و با شکست یک بر صفر کویت در این مرحله، به نیمه‌نهایی رسید و میزبان را بعد از تساوی بدون گل در وقت قانونی، ۵ بر ۳ در ضربات پنالتی شکست داد و فینالیست شد. کرای‌ها که ۵ بازیکن آن همان سال در جام جهانی حضور داشتند و چهارم شده بودند.در فینال نیز تیم ایران با شکست ژاپن. آخرین مدال طلای بازی‌های آسیایی را از آن خود کرد.

برنز، ار مغان سیموژن (۲۰۰۶)

شاگردان سیموژن در دوحه، شایسته قهرمانی بودند اما قرار بر این بود قطری‌ها طلای فوتبال را بگیرند. آنها با ناداوری ما را به ردبندی فرستادند تا صاحب مدال برنز شویم.

برنز هم پرید (۲۰۱۰)

در گوانگژو شاگردان پیروانی سه چند همه را متوقع کرده بودند اما حتی روی سکو هم نرفتند و به مقام چهارمی بسنده کردند.

افتضاح در اینچئون (۲۰۱۴)

بدترین نتیجه‌ما در اینچئون رقم خورد. جایی که شاگردان وینگادا با قبول شکست چهار بر یک مقابل ویتنام و تساوی یک – یک برابر قرقیزستان، در همان مرحله مقدماتی از گروهی سه تیمی حذف شدند.

نگاه

شیوانوروزی

برای موفقیت در بازی‌های آسیایی نقشه‌های زیادی کشیده بودیم. خیلی‌ها منتظر بودند تا بلکه تیم امید در اینچئون امید دوباره‌ای به فوتبال ایران تزریق کند اما زودتر از آنچه انتظار می‌رفت امیدمان نقش بر آب شد تا ناامیدتر از همیشه به فوتبال ایران نگاه کنیم.

آخرین روزهای اسفند ماه بود که خبر توافق فدراسیون فوتبال با نلو وینگادا رسماً اعلام شد. با شنیدن این خبر با خودمان گفتیم بالاخره زمان ترقی امیدها نیز فرارسید. هرچند که از همان ابتدا اهالی فن و خبرگان فوتبال هشدار داده بودند که تنها با تغییر کادر فنی و به خدمت گرفتن مربی خارجی نمی‌توان فوتبال امیدها را زیر و رو کرد. منتها همچون همیشه مسئولان فدراسیون بدون توجه به نظرات کارشناسان و فقط به هزینه زیاد استخدام مربی خارجی تأکید کردند و پس هر زمان که از رئیس فدراسیون در خصوص تیم اعزامی به بازی‌های آسیایی سؤال شد پاسخی مملو از شوخی و مزاح دریافت شد و اینکه فدراسیون پول زیادی صرف آوردن وینگادا به کشورمان کرده بحث فنی تیم که مطرح می‌شد عملاً همه از آن طرفه می‌رفتند. احتمالاً حدمس می‌زدند که چنین نتیجه‌ای رقم بخورد.

ناکامی امیدها در بازی‌های آسیایی دلایل زیادی دارد. در واکاوی این مسئله می‌توان به نکات اصلی چون بی‌توجهی به تیم‌های پایه در رده‌های ملی و باشگاهی و بی‌برنامگی فدراسیون اشاره کرد. بی‌محلی به استعدادیابی و پرورش بازیکنان مستعد در رده‌های نوجوانان و جوانان معضلی است که هر پزینه‌ترین رشته ورزشی ایران چند دهه متوالی از آن رنج برده اما هرگز هیچ مدیری درصدد حل این مشکل دربرینه برنیامده. در این مدت توجه به نوظه‌لان، نوجوانان و حتی جوانان اداعایی پوچ و البته خنده‌دار بوده، تا آنجا که کمتر مربی شناخته شده‌های حاضر به قبول مسئولیت هدایت این تیم‌ها می‌شود. این در حالی است که آقایان در پرداخت بودجه تصویب شده آن‌ها نیز جغله به خرج نمی‌دهند و ترجیح می‌دهند لراچله‌های تیم بزرگسالان را پر کنند و اگر چیزی از بودجه باقی ماند آن را صرف سایر امور از جمله تیم‌های

ناامیدتر از همیشه

پایه، تیم‌های بانوان، آموزش و… کنند.

جدا از بحث مالی باید به این مسئله توجه داشت که حساب باز کردن روی تیم‌های پایه در فرهنگ فوتبال ما هنوز جسا نیفتاده. هنوز بسیاری از مدیران و اهالی فوتبال صحبت در این خصوص را بی‌مورد و بی‌اهمیت می‌خوانند. در حالی که کشورهای زیادی با سرمایه‌گذاری در این زمینه در یک دهه گذشته تحولی اساسی را تجربه کرده‌اند. ژاپن بهترین نمونه آسیایی این ادعااست. یک دهه پیش فوتبال ایران پر بود از لژیونرهایی که در اروپا و تیم‌های مطرح توپ می‌زدند. ولی حالا این ژاپنی‌ها هستند که فوتبال قاره کهن را به نام خود در جهان مطرح کرده و در تیم‌هایی چون منچسستر یونایتد لژیونر دارند.

باشگاه‌های فوتبال هم در به حاشیه رفتن امیدها سهم هستند. به رغم اینکه این روزها از مربیان گرفته تا مدیران وطنی همگی تلاش می‌کنند تا وینگادا را مقصر اصلی ناکامی معرفی کنند اما خودشان بهتر از هر کسی می‌دانند که حاضر نیستند برای تیم‌های پایه خود بودجه تعریف کنند و ذره‌ای ارزش قائل شوند. خود همان‌ها هم می‌دانند تا زمانی‌که از ستین پایین روی بازیکنان سرمایه‌گذاری نکنند نمی‌توانند انتظار موفقیت از تیم‌های امید و بزرگسالان را داشته باشند. نه تنها در رده باشگاهی بلکه در رده ملی نیز فدراسیون فوتبال هیچ انگیزه‌های برای تقویت فوتبالیست‌های زیر ۱۸ سال ندارد. انتخاب کادرفنی هر یک از تیم‌های پایه تنها کاری است که در این مدت برای نوظه‌لان، نوجوانان، جوانان و امیدها انجام دادیم. آن‌وقت همان‌ها منتظر بودند که در عرض چند ماه امیدها در بازی‌ها شگفتی‌ساز شوند. بدون شک اگر بدون اتلاف وقت و دست و پنجه نرم کردن با حواشی خودساخته فکری برای این تیم نتکنیم در مسابقات انتخابی المپیک یک بار دیگر از زوهایمان نقش برآب شده و حسرت صدومان به المپیک ۴۴ ساله خواهد شد. با شرايطی که فدراسیون فوتبال دارد و با توجه به اینکه خیلی‌ها منتظر رفتن رئیس خنده‌رو هستند، امیداست که به به این زودی‌ها تغییری در روند ادعاسازی تیم‌های پایه ایجاد شود. آقایان ترجیح می‌دهند بیشتر مراقب صندلی ریاستشان باشند تا توجه به آینده‌سازان فوتبال ایران!



موفقیت تضمین شده

با سرمایه‌گذاری روی تیم‌های پایه

دانست. ژاپنی‌ها ارزش زیادی برای رده‌های سنی خود قائلند؛ تیم نوجوانان‌شان در دو جام جهانی ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ به مراحل پایان راه یافت، جوانان ژاپن ۳ عنوان قهرمانی قاره کهن را بدک می‌کشند و امیدهای ژاپنی نیز دوبار خود را به مرحله یک چهارم نهایی المپیک‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۲ رسانده‌اند.

آلمان، ناکم‌در المپیک

ژرمن‌ها هرگز در رده نوجوانان، جوانان و بزرگسالان جزو قدرت‌های اصلی محسوب می‌شوند اما همچون فوتبال ایران در حسرت موفقیت در المپیک مانده‌اند. تیم زیر ۲۰ ساله‌های این کشور سه قهرمانی در جام جهانی، شش قهرمانی و هفت نایب قهرمانی در اروپا را در کارنامه دارند. ژرمن‌های زیر ۱۷ سال هم علاوه بر سه قهرمانی و پنج نایب قهرمانی در قاره‌سبز در جام جهانی ۲۰۱۱ روی سکوی سوم جهان ایستادند. با این وجود شش دوره است که از راهیلی به بازی‌های المپیک بازمانده‌اند.

سلناو و پایه‌های قوی

برزیل را همه به فوتبالش می‌شناسند. هرچند اخیراً با تحقیری فراموش نشدنی جام جهانی ۲۰۱۴ را پشت سر گذاشت اما به راستی نمی‌توان از سرمایه‌گذاری این کشور روی تیم‌های پایه فوتبال حرف نزد. تیم ملی جوانان برزیل همواره یک پای ثابت جام جهانی است. در سال ۲۰۱۱ قهرمانی را جشن گرفته و ۵ طلا، ۳ نقره و ۳ برنز را به وینترین افتخارات این کشور اضافه کرده. در امریکای جنوبی هم ۱۱ بار فاتح جام ملت‌ها شده. علاوه بر این امیدهای سلناو سه نایب قهرمانی و دو عنوان سومی المپیک را تجربه کرده‌اند.

اسپانیا

ماتادورها در چند سال اخیر هرگز از سرمایه‌گذاری تیم‌های پایه غافل نشده‌اند. تیم ملی نوجوانان اسپانیا دو عنوان قهرمانی متوالی اروپا را در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ تجربه کرده و در جام جهانی ۲۰۰۹ هم مدال برنز را به خانه برد. جوانان اسپانیا نیز در جام جهانی چهار قهرمانی گرفته‌اند که آخرین آن در سال ۲۰۰۳ دست آمده. این در حالی‌است که آخرین مدال تیم امید این کشور در بازی‌های المپیک مربوط به سال ۲۰۰۰ است.